

تحلیل درس سوم علوم و فنون ادبی ۳

مراعات نظیر، تلمیح، تضمین

مهشید داودی

بدیع : در لغت به معنای تازه و نوظهور و در اصطلاح آرایش سخن فصیح و بلیغ در نظم و نثر است. بدیع علم بررسی صنایع شعری و آرایش های کلام است. هر نوع زیبایی در سخن از دو سرچشمه جاری است. ۱- موسیقی کلمات و هماهنگی های صوتی ۲- لذت ذهن از تداعی ها. بر این اساس بدیع به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم می شود.

بدیع لفظی:	با تغییرات آوایی و موسیقایی سر و کار دارد. نظیر: واج آرایی، واژه آرایی (تکرار)، سجع، جناس، موازنه، ترصیع و اشتقاق
بدیع معنوی:	زیبایی آفرینی در کلام که با تعبیر و معنی واژه ها سر و کار دارد. نظیر: مراعات نظیر، تلمیح، تضمین، تضاد، تناقض، حس آمیزی، ایهام، ایهام تناسب، لف و نشر و حسن تعلیل

مراعات نظیر:

کاربرد واژه هایی در سخن است که در معنا با یکدیگر پیوستگی دارند و در یک زمینه معنایی باشند و به مناسبتی یادآور یکدیگرند. مانند نام گل ها، پرندگان، صور فلکی، و ابزارهای جنگی. مراعات نظیر سبب تداعی معانی و تکاپوی ذهن می شود. پر کاربرد ترین آرایه در شعر و نثر فارسی مراعات نظیر است.

بدیهی است که آوردن نام اجزای یک مجموعه به خودی خود هنری نیست بلکه تناسب میان این نام ها باید مخیّل و مضمون ساز باشد.

رابطه میان واژه ها گاه جزئی از کل است. نظیر:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از گشته خویش آمد و هنگام درو

گر باد، به دوزخ برد از کوی تو خاک آتش، همه آب زندگانی گردد

گاه واژه ها رابطه ملازمت و همراهی دارند و حتی نام اشخاص یک داستان است. نظیر:

دردی است درد عشق که هیچش طبیب نیست گر دردمند عشق بنالد غریب نیست

ساقی به نور باده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

با دوک خویشان، پیرزنی گفت وقت کار کاوخ، از پنبه ریشتنم موی شد سفید (پروین)

زان می لعل که خم خانه به حافظ دادی جرعه ای نیز مرا ریز به جام ای شیراز (شهریار)

با ساریان بگویند احوال آب چشمم تا بر شتر نبندد محمل به روز باران

بستم / صدف خالی یک تنهایی است / تو همچون مروارید، گردن آویز کسان دگری.

دختران رود گل آلود / دختران هزار ستون شعله به طاق بلند دود

قرن شکلک چهر / برگزیده از مدار ماه / لیک بس دور از قرار مهر (اخوان ثالث)

چو گردباد حوادث شود غبارانگیز پناه مردم بی دست و پا چو مژگان باش

گاه تناسب واژه ها از نظر نوع است . نظیر:

هر کو نظری دارد با یار کمان ابرو باید که سپر باشد پیش همه پیکان ها

رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار گریه اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد (حافظ)

دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست چندی به پای رفتنم و چندی به سر شدم

لعلی نسفت کلک درافشان شهریار در رشته چون کشم در و لعل نسفته را

شبهه های معنایی مراعات نظیر در این ابیات را ملاحظه کنید.

جهان چو بخت خدیو زمانه گشت جوان قدم به تخت کیان زد خدای جهان

پشنگ هنگ و سیاوش هوش و کسری رای قباد شوکت و دارا شکوه و جم فرمان

زاسب اسب و فرامرگز و برزو برز زواره خنجر و آرش کمان و گیو سنان

چوکار جنگ کند راست، آردش بی خواست چو برگ حرب کند ساز بخشدش آسان

تلمیح

تلمیح اشاره ای است کوتاه به بخشی از دانسته های تاریخی، اساطیری، معارف دینی و یا سخنی که بسیار شهرت داشته باشد، به گونه ای که داستانی، سخنی یا واقعه ای را ناگهان به یاد مخاطب آورد. اشاره به داستانی در کلام که در ژرف ساخت خود، تشبیه و تناسب دارد. زیرا از سویی رابطه ی تشبیهی میان مطلب و داستانی وجود دارد و از سویی بین اجزای داستان تناسب وجود دارد.

بیستون کندن فرهاد نه کاریست شگفت شور شیرین به سر هر که فتد کوهکن است

نخست شاعر بین این مطلب که هر که در او عشق و شوری باشد از عهده مشکلات و کارهای بزرگ برمی آید با داستان کوه کندن فرهاد بر اثر این رابطه تشبیه ایجاد کرده است آنگاه بین بیستون و فرهاد و کوه کن و شیرین مراعات نظیر تلمیحی (داستانی) وجود آورده است.

در تلمیح حداقل باید دو جزء از اجزای داستانی ذکر شود. دقت کنیم تلمیح هنگامی روی می دهد که شاعر یا نویسنده مطلبی دیگر را بیان می کند و با ذکر چند واژه داستان یا سخنی دیگر را در ذهن تداعی می کند بنابراین آنگاه که روایت مستقیم یک داستان وجود دارد با تلمیح مواجه نیستیم.

همچو سهراب مرا رستم غم کشت و سپس چاک زد سینه و اظهار پشیمانی کرد (عارف قزوینی)

شاعرانی چون حافظ با ظرافت در تخیل های شاعرانه از آرایه ی تلمیح بسیار بهره برده اند. نمونه هایی از تلمیح در شعر حافظ:

حافظ! از حشمت پرویز دگر قصه مخوان که لبش جرعه کش خسرو شیرین من است

شاه ترکان سخن مدعیان می شنود شرمی از مظلّمه خون سیاووشش باد

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل شاه ترکان فارغ است از حال ما کو رستمی؟

آینه سکندر جام جم است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

محمود بود عاقبت کار، در این راه گر سر برود در سر سودای ایازم

گر مرید راه عشقی، فکر بدنامی مکن شیخ صنعان خرّقه رهن خانه خمار داشت.

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت

من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم؟

ای پریشان گوی مسکین، پرده دیگر کن

پوردستان جان زچاه نابردار در نخواهد برد

مهدی اخوان

تضمین

آوردن بخشی یا عین آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر در میان کلام است. با این کار، گوینده در بیان مقصود خود از آیه، سخن یا شعری استفاده می کند، با ایجاد تنوع سبب لذت بیشتر وی می شود، به آگاهی خود را از شعر و آیات قرآن و ... اشاره می کند و با ایجاد ارتباط سخن خود با آیات و احادیث و ... نشان می دهد. لازم است در تضمین بیت یا سخن سخنوری دیگر آشکار یا پوشیده به نام گوینده ی آن اشاره کند.

حافظ در غزلی بلند، بیتی از کمال الدین اسماعیل را چنین بازآورده است:

من جرعه نوش بزم تو بودم، هزار سال

کی ترک آبخورد کنند طبع خوگرم

ور باورت نمی کند از بنده این حدیث

از گفته ی کمال دلیلی بیاورم

«گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر

آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم؟»

کمال الدین اسماعیل نیز بیتی از بوشکور بلخی را تضمین کرده است؛ و پوشیده، از او یاد آورده است.

زگفته قدما بیتی از رهی بشنو

که هست تضمین بر آستین شعر تراز

«ادب مگیر و فصاحت مگیر و شعر مگیر

نه من غریبم و تو صاحب غریب نواز؟»

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم

کز نسیمش «بوی جوی مولیان آید همی»

تضمین بخشی از یک مصراع شعر رودکی

بهر این فرمود رحمان ای پسر

«کُلَّ یومٍ هو فی شأن» ای پسر

تضمین بخشی از آیه ۲۹ سوره الرحمن

بیداری زمان را با من بخوان به فریاد / و مرد خواب و خفتی / «رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن» (شفیعی کدکنی)

تضمین مصرعی از آخرین سروده های مولانا

(سعدی)

درویش بی معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد. «کاد الفقر ان یكون کفرا»

تضمین سخنی از امام علی (ع)

۱! <https://t.me/adabiyatjame> کانال ادبیات جامع یازدهم و دوازدهم

خود ارزیابی درس سوم

۱_ در نمونه های زیر آرایه مراعات نظیر بین کدام واژه ها ایجاد شده است؟ مشخص کنید

الف) مه روشن میان اختران پنهان نمی ماند / میان شاخه های گل مشو پنهان که پیدایی (رهی معیری)

*مه و اختر شاخه و گل

+ بیت آرایه تکرار (واژه آرایه) در واژه پنهان و نیز تضاد و مراعات نظیر میان پیدا و پنهان دارد.

+ بیت تشبیه تمثیل است: همانطور که ماه تابناک میان ستارگان پنهان نمی ماند، ای یار، خود را میان گل ها پنهان نکن که باز پیدایی.

ب) چون در این میدان نداری دست و پای همچو گوی / اختیار سر به زلف همچو چوگانش گذار (صائب تبریزی)

*میدان، گوی و چوگان

*دست، پای، سر و زلف

پ) باغ باران خورده می نوشید نور / لرزشی در سبزه های تر دوید (سهراب سپهری)

*باغ و سبزه

*باران، تر و نوشیدن نیز مراعات نظیر دارند.

+ نوشیدن نور: استعاره مکنیه.

ت) نرگس از چشمک زدن شد فتنه در صحن چمن / شیوه های چشم جادوی توام آمد به یاد (محتشم کاشانی)

*چشم و چشمک زدن *نرگس و چمن *فتنه و جادو

+چشمک زدن برای نرگس: استعاره مکنیه و تشخیص و واج آرایه مصوت کوتاه () (تتابع اضافات)

ث) باغ بی برگی / روز و شب تنهاست / با سکوت پاک غمناکش / ساز او باران ، سرودش باد (اخوان ثالث)

*ساز و سرود

*باد و باران

*روز و شب

ج) آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع / آتش آن است که در خرمن پروانه زدند (حافظ)

*آتش، شعله *شمع و پروانه

+ خندیدن برای شمع استعارهٔ مکنیه و تشخیص و آتش در خرمن کسی زدن : کنایه از نابود کردن

چ) تا زباغ خاطرت گل های شادی بشکفتد / هر چه در دل تخم کین داری ، به زیر خاک کن (ملک الشعرا بهار)

*باغ، گل، تخم، خاک و شکفتن ، مراعات نظیر.

+ باغ خاطر ، تخم کین و گل شادی: تشبیه فشرده ی اضافی

ح) از اسب پیاده شو ، بر نطع زمین رخ نه / زیر پی پیلش بین شهامت شده نعمان (خاقانی)

*واژه های اسب ، پیاده، نطع (صفحهٔ چرمی) ، رخ ، پیل و اصطلاح شهامت همگی مربوط به بازی شطرنج است.

+ ایهام تناسب های همین واژگان قابل تأمل است. معنای واقعی واژگان فوق، قابل قبول در بیت است و در معنی مرتبط با شطرنج تناسب با سایر واژگان بیت دارد.

+ بیت تلمیح به شکست نعمان بن منذر، حاکم دست نشانده ی ساسانیان در حیره، به دست خسرو پرویز و کیفر او و زیر پای فیلان انداختن نعمان دارد.

خ) بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی / که ادريس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

*مرگ ، زندگی ، ادريس و بهشت

ادريس از پیامبران است که گفته اند زنده به بهشت رفته و هرگز از آن بیرون نیامده است. برخی گفته اند خداوند روح او را میان آسمان چهارم و پنجم قبض نموده است و برخی این اعتلا به آسمان را علو و رفعت مقام او دانسته اند.

* تلمیح به حدیث متواتر صوفیه « موتوا قبل ان تموتوا» منسوب به امام علی (ع).

د) دولت عشق بین که چون از سر فقر و افتخار / گوشه تاج سلطنت می شکند گدای تو (حافظ)

*فقر و گدا

*دولت (قدرت و سلطنت) ، افتخار، تاج و سلطنت

(ذ) هر چه رفت از عمر یاد آن به نیکی می کنند

(صائب تبریزی)

چهره امروز در آینه فردا خوش است

*عمر، امروز و فردا چهره و آینه

(د) آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی

(فرخی یزدی)

دست خود ز جان شستم از برای آزادی

*تناسب میان دست، سر و پا

۲_ در ابیات زیر تلمیح رامشخص کنید و درباره آن توضیح دهید.

(صائب تبریزی)

(الف) حرفی است این که خضر به آب بقا رسید / زین چرخ دل سیه. دم آبی ندید کس

*بیت تلمیح دارد به خضر نبی و یافتن آب حیات

(ب) چشمی دارم چو لعل شیرین همه آب / بختی دارم چو چشم خسرو همه خواب

(خاقانی)

جسمی دارم چو جان مجنون همه درد / جانی دارم چو زلف لیلی همه تاب

*تلمیح به داستان عاشقانه خسرو و شیرین

*تلمیح به داستان عاشقانه لیلی و مجنون

(سنایی)

(پ) گواه رهرو آن باشد که سردش یابی از دوزخ / نشان عاشق آن باشد که خشکش بینی از دریا

*مصراع اول تلمیح به سرد و تسلیم شدن آتش بر حضرت ابراهیم (ع) دارد و مصراع دوم تلمیح به شکافتن نیل به امر خدا برای به

سلامت گذشتن حضرت موسی (ع) دارد.

(ت) من نمازم را وقتی می خوانم

که اذانش را باد گفته باشد

سر گل دسته سرو

من نمازم را بی تکبیره الاحرام علف می خوانم

پی قد قامت موج

(سهراب سپهری)

* تلمیح به آیه یسبح لله ما ف اسموات وما فی الارض.

مراعات نظیر میان واژه های نماز، گل دسته، تکبیره الاحرام، و قد قامت

(رهی معیری)

ث) دامن خاک شد ز بُسَد (مرجان) و لعل / تاج فرعون و گنج دقیانوس

یادآور فرعون و حکومت او و دقیانوس حاکم روزگار اصحاب کهف

مراعات نظیر بیت زیباتر از تلمیح آن است: بسد و لعل وتاج و گنج

(فاضل نظری)

ج) شور و شیرین تو را نازم که بعد از قرن ها / هر که لاف عشق زد، نامی هم از فرهاد برد

تلمیح به داستان شیرین و فرهاد

(طالب آملی)

چ) ناقه سنگین می رود در هر قدم گویی ز شوق / روح مجنون چنگ در دامن محمل می زند

* تلمیح به داستان عاشقانه لیلی و مجنون

ح) در آینه دوباره نمایان شد

با ابر گیسوانش در باد

باز آن سرود سرخ آنالحق

(محمد رضا شفیعی کدکنی)

ورد زبان اوست .

* تلمیح به شطح و طامات حسین بن منصور حلاج و ذکر انا الحق او.

۳_ آرایه تضمین را در اشعار و عبارت زیر پیدا کنید و ارتباط تضمین را با قسمت های دیگر متن مشخص کنید

الف) ایوب با چندین بلا، کاندرا بلا شد مبتلا

پیوسته این بودش دعا «الصبرُ مفتاحُ الفرج» (سنایی)

* الصبر مفتاح الفرج : صبر کلید گشایش و فرج است سخن گهر بار از حضرت علی علیه السلام

بیت تلمیح به ایوب نبی و صبر او بر دردها و امتحان الهی دارد.

ب) گفت غالب اشعار او (سعدی) در این زمین به زبان پارسی است . اگر بگویی، به فهم نزدیک تر باشد. «کَلِمَ النَّاسِ

علی قدر عَقُولِهِمْ.» (گلستان سعدی)

در اصول کافی از امام صادق (ع) به نقل از حضرت رسول (ص) روایت شده: "إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرِنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ" به ما پیامبران دستور داده شده که به اندازه عقول مردم با آنها صحبت کنیم. (حدیث نبوی)

سعدی سخن خود را متناسب با سطح فهم و ادراک مردم می داند. وی با آوردن بخشی از یک حدیث و ایجاز ارزشمندی که در آن است نزدیکی زبان خود به فهم مردم را به تبعیت از آموزه های نبوی می داند.

پ) مکن گریه بر گور مقتول دوست / قل الحمد لله که مقبول اوست (بوستان سعدی)

: « قل الحمد لله » بخشی از آیه است. وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک

در آیه ای دیگر: وقل الحمد لله الذی سیریکم آیاته فتعرفونها

ت) چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت / شیوه «جنات تجری تحتها الانهار» داشت (حافظ)

*تلمیح به آیه ۱۱ سورة البروج، ۲۵ بقره، ۱۵ آل عمران و موارد دیگر: (بهشت) باغ هایی است که از زیر آن جوی هایی روان است.

حافظ در تصویری چندگانه چشم خود را جویبار و یار را حوری سرشت و گریه خود از فراق و هجران در پای دیوار خانه ی محبوب را بهشتی دانسته است که با حوری و قصرها و جویباری که از پای آن می گذرد.

ث) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: «ما عبدناک حقّ عبادتک.» (سعدی)

*تلمیح به سخن منسوب به حضرت رسول (ص): «یوضع المیزان یوم القیامة فلو وزن فیہ السموات والأرض لوسعت، فتقول الملائكة یارب لمن یزن هذا، فیقول الله تعالی لمن شئت من خلقی، فتقول الملائكة سبحانک ما عبدناک حق عبادتک، ویوضع الصراط مثل حد الموسی، فتقول الملائكة من تجیز علی هذا، فیقول من شئت من خلقی، فیقولون سبحانک ما عبدناک حق عبادتک.»

۴- شعر فرخی را در خود ارزیابی (۱) از نظر قلمرو فکری تحلیل کنید.

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی / دست خود ز جان شستم از برای آزادی (فرخی یزدی)

فرخی یزدی در گیرترین شاعر عصر مشروطه است و هر رخداد اجتماعی با واکنش او همراه بود و دولت، وزرا و نمایندگان مجلس از نیش قلم او در امان نبودند. محتوای غزل های او سیاست و مسائل حاد اجتماعی است. فرخی یزدی از معدود شاعرانی است که در راه عقیده و آزاد اندیشی جان باخته است.

معنی بیت: آن گاه که به خدمت آزادی و آزادی خواهی درآمدم برای رسیدن به آن به استقبال مرگ و ترک جان رفتم.
مفهوم: جان باختن در راه عقیده

ارتباط معنایی با : دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین / می توان تو را گفتن پیشوای آزادی

فرخی ز جان و دل می کند از این محفل / دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

در این خدمت خطرها بود در راهم، ولیکن من نترسیدم ز بند و محبس و دار، آمدم اینجا (لاهوته)

جان دریغ از راه ایران نکند لاهوته / او از اول سر خود در سر این خانه فروخت (لاهوته)

برادران، به مادر وطن وفا کنیم / اگر که سر طلب کند، به وی فدا کنیم (لاهوته)

۵_ بیت را بعد از تقطیع هجایی، به دو صورت برش بزنید و وزن آن را بنویسید :

(علی اکبر دهخدا)

محبوبه نیلگون عماری

بگشود گره ز زلف زر تار

-۱

پایه های آوایی	بُگ شو د	گِ ره زِ زُل	فِ زَر تار
پایه های آوایی	مَح بو بِ	یِ نی لِ گون	عِ ما ری
نشانه های هجایی	U _ _	_ U _ U	_ _ U
وزن	مفعول	مفاعلن	فعولن

-۲

پایه های آوایی	بُگ شو د گِ	رِه زِ زُل فِ	زَر تار
پایه های آوایی	مَح بو بِ یِ	نی لِ گون عِ	ما ری
نشانه های هجایی	U U _ _	U _ U _	_ _

وزن	مستفعل	فاعلات	فع لن
-----	--------	--------	-------

تهیه و تدوین: بانو مهشید داودی، مشهد / گروه دبیران ادبیات ایران / تاریخ کارگاه ۳۱ مرداد ۱۳۹۷

مهشید داودی